

## بررسی تطبیقی اجتهاد پیامبر ﷺ از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی، فخر رازی و علامه حلی \*

\*\* سید عبدالحمید موسوی

\*\*\* محمدهادی عبدخدایی

\*\*\*\* مرتضی نوروزی

### چکیده

یکی از مباحث مهمی کلامی، اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ است. که ثمراتی کلامی فراوان دارد یکی از ثمرات شاخص آن حوزه نصب امام توسط پیامبر اکرم است. آیا حضرت از پیش خود بدون وحی اظهار نظر می‌کردند؟ دیدگاه‌های مختلفی از سوی متکلمان ارائه شده است. این نوشتار به روش توصیفی، تحلیلی به بررسی تطبیقی موضع سه اندیشمند شاخص از سه مکتب شیعی، اشعری و معتزلی می‌پردازد. علامه حلی از متکلمان شیعه و فخر رازی از متکلمان اشعری وقوع اجتهاد از سوی پیامبر اکرم ﷺ را در فرض فقدان وحی نفی کرده‌اند. در مقابل، قاضی عبدالجبار معتزلی، به اجتهاد پیامبر در موارد فقدان وحی معتقد شده است. به نظر نویسنده، روشن نبودن مراد از اجتهاد و حوزه آن، و عدم توجه به مرز دانش و علم پیامبر ﷺ با اجتهاد مصطلح، باعث شده است که در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی از طرف اعلام ثلاثه ارائه شود. از این رو، نویسنده در این نوشتار تلاش کرده است تا با توضیح مراد اجتهاد و تعیین دانش و منبع دانش پیامبر ﷺ که سبب اختلاف در اجتهاد آن حضرت گردیده است را مشخص کند.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، پیامبر، عصمت، اجتهاد پیامبر، قاضی عبدالجبار، فخر رازی، علامه

حلی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

\*\* گروه فقه و اصول جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه نمایندگی خراسان/

smmhosseini55@gmail.com

\*\*\* استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد/ mhabkhodae@gmail.com

\*\*\*\* استادیار گروه فقه و اصول جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه خراسان/

morteza\_norози@miu.ac.ir

## مقدمه

اجتهاد پیامبر ﷺ از جمله مباحثی است که مورد اختلاف نظر اندیشمندان مسلمان بوده و آرای متفاوتی درباره آن ابزار شده است. عده‌ای اجتهاد را برای پیامبر ﷺ جایز دانسته و عده‌ای منکر آن هستند. آن‌گاه کسانی که اجتهاد را جایز دانسته‌اند دو دسته شده‌اند؛ بعضی جواز را به معنای اباحه دانسته و گروهی به معنای وجوب دانسته‌اند. همچنین آنان که به جواز اجتهاد فتوا داده‌اند در مقام ثبوت و اثبات اجتهاد پیامبر ﷺ اختلاف نموده‌اند.

عده‌ای تنها قائل به جواز اجتهاد پیامبر ﷺ در مقام ثبوت شده‌اند و معتقدند در مقام اثبات هیچ‌گاه زمینه‌ای برای اجتهاد پیامبر ﷺ محقق نشده است، زیرا در هر جا که پیامبر ﷺ نیازمند دانستن حکمی بوده، خداوند بر وی وحی فرستاده است. در مقابل، عده‌ای معتقدند نه تنها اجتهاد پیامبر ﷺ در مقام ثبوت واقع است، بلکه در مقام اثبات نیز محقق گردیده و پیامبر ﷺ در مواردی دست به اجتهاد زده‌اند و از طریق اجتهاد حکم نموده‌اند.

در این نوشتار به بررسی تطبیقی اجتهاد پیامبر ﷺ از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی، فخر رازی اشعری و علامه حلی شیعی می‌پردازیم تا روشن گردد که از منظر این سه عالم برجسته، آیا اجتهاد توسط پیامبر ﷺ جایز است یا خیر؟ و در مورد فقدان وحی (تشریح) آیا پیامبر ﷺ در باب احکام و قضا و سایر ابواب دین به اجتهاد مصطلح (تطبیق و تفریح) می‌پرداخته‌اند یا خیر؟ و در نهایت بررسی می‌گردد که نظر کدام یک از اعلام ثلاثه دارای شاهد کافی از قرآن و روایات است.

نگارنده در پی آن است که پاسخ دو سؤال را از منظر اعلام ثلاثه استخراج کرده، تطبیق و مقایسه نماید:

پرسش نخست این است که آیا مجتهد در اجتهاد خویش خطا می‌کند یا خیر؟ پرسش دوم این است که آیا برای پیامبر ﷺ جایز است در موارد فقدان وحی به اجتهاد پردازد یا اینکه ایشان از طریق وحی به همه ابواب دین علم دارد و نیازی به اجتهاد نخواهد بود؟

در موضوع اجتهاد پیامبر ﷺ مطالب فراوانی نوشته شده است. از جمله این آثار می‌توان از:

مقاله «بررسی اجتهاد پیامبر ﷺ در منابع فریقین»، نوشته عبدالؤمن امینی (۱۳۸۸)، منتشر شده در فصلنامه «کوثر معارف»؛  
 مقاله «نظریه اجتهاد انبیاء از دیدگاه مفسران شیعه و سنی»، تألیف مشترک سعید فقیه ایمانی و عباس همامی (۱۳۸۷)، منتشر شده در فصلنامه «مطالعات قرآن و حدیث» نام برد.

عمده‌ترین تمایز این مقاله با آثار مذکور در موارد ذیل خلاصه می‌شود:  
 تمایز اجتهاد مصطلح از منظر اعلام ثلاثه؛  
 مشخص نمودن موضوع بحث (در فقدان وحی رسالی)؛  
 پرداختن به علم و منبع علم پیامبر ﷺ از نگاه قرآن و روایات؛  
 تنزل دادن رتبه پیامبر ﷺ از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی و مانند آن؛  
 برجسته نمودن عدم وحدت نظر در میان دانشمندان برجسته اهل سنت در خصوص اجتهاد و عدم اجتهاد پیامبر ﷺ.  
 علاوه بر این، بسیاری از اندیشمندان مسلمان در ضمن مباحث فقهی و کلامی دیدگاه خود را درباره جواز یا عدم جواز اجتهاد پیامبر ﷺ ابراز نموده‌اند.  
 آنچه وجه امتیاز این نوشتار به شمار می‌آید بررسی تطبیقی دیدگاه سه تن از اندیشمندان برجسته جهان اسلام از سه مکتب مختلف کلامی است که می‌توان هر یک را نماینده آن مکتب دانست. همچنین در این نوشتار، سبب اختلاف نظر این اندیشمندان در باب اجتهاد پیامبر ﷺ مورد بررسی قرار گرفته است و بدین وسیله راه‌حل اختلاف نظرها با شواهدی از قرآن و روایات حاصل می‌گردد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

واژه «اجتهاد» در لغت از کلمه «جُهد» به ضم جیم به معنای «طاقت» و «توان» گرفته شده است، یا اینکه از کلمه «جَهْد» به فتح جیم به معنای «مشقت» و «سختی» می‌باشد و «جَهْد» به معنای طاقت و توان نیز استعمال شده است.

بنابراین، «اجتهاد» در لغت به معنای به کار بردن تمام قدرت و توان است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۱: ۱۲)<sup>۱</sup>

این واژه در اصطلاح فقها و اصولیین در دو معنا به کار گرفته می‌شود؛ معنای عام و معنای خاص.

در معنای خاص، از نظر شافعی، «اجتهاد» مرادف با قیاس است. وی در این باره این سؤال را طرح می‌کند: «قیاس چیست؟ آیا همان اجتهاد است یا امری دیگری؟» و در پاسخ می‌گوید: «این هر دو لفظ به یک معناست و استحسان از مصادیق اجتهاد نیست». (همان)

سید مرتضی می‌گوید:

در بین فقها کسانی هستند که فرق گذاشته‌اند بین قیاس و اجتهاد، و گفته‌اند قیاس عبارت است از چیزی که اصل آن، یعنی مقیس علیه، معین و معلوم است، ولی در اجتهاد چیزی معین نیست و با اجتهاد معین و معلوم می‌گردد، و بین فقها کسانی هستند که قیاس را در مفهوم اجتهاد داخل کرده‌اند و اجتهاد را اعم از قیاس می‌دانند، و اصطلاحاً همان گونه که از کلام حاجبی و علامه استفاده می‌شود «اجتهاد» عبارت است از به کار بردن تمام توان در تحصیل ظن به حکم شرعی و نزد غیر این دو، عبارت است از ملکه یقندر علی استنباط حکم شرعی فرعی من اصل قوه و فعلاً. (علم الهدی، ۱۳۷۶: ۱۹۶/۲)

اجتهاد از نظر صاحب کفایه، قوه‌ای است که به واسطه آن، مجتهد قدرت دارد تمام احکام فعلیه را از ادله امارات معتبره شرعیه، اصول عقلیه یا نقلیه استنباط نماید.<sup>۲</sup>

۱. الإجتهد فی اللغة مأخوذ من «الجهد» بالضم بمعنى الطاقة، أو بالفتح بمعنى المشقة و يأتي بمعنى الطاقة أيضاً. فالاجتهاد لغة هو: «بذل الوسع و الطاقة». (ر.ک: لسان العرب، الصحاح، النهاية، مجمع البحرين و غيرها من كتب اللغة)

۲. فالاجتهاد المطلق هو ما يقتدر به على استنباط الأحكام الفعلية من أمانة معتبرة، أو أصل معتبر عقلاً أو نقلاً في الموارد التي لم يظفر فيها بما يقتدر به على استنباط الأحكام. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۶۵)

## ۲. جایگاه‌شناسی بحث «اجتهاد» در نگاه اعلام ثلاثه

مبحث «اجتهاد» از نگاه اعلام ثلاثه (قاضی عبدالجبار، فخر رازی و علامه حلی)، در دو مرحله مطرح می‌شود:

طرح این پرسش که آیا مجتهد در اجتهاد خود، خطا می‌کند یا خیر؟ آیا برای پیامبر ﷺ جایز است در موارد فقدان وحی به اجتهاد بپردازد یا اینکه ایشان از طریق وحی به همه ابواب دین علم دارد و نیازی به اجتهاد نخواهد بود؟

### ۲.۱. تصویب مجتهد

#### ۲.۱.۱. تصویب (سببیت) از دیدگاه مکتب اعتزال

مشهور متکلمان معتزله معتقدند با قطع نظر از اماره، حکم واقعی در عالم واقع وجود دارد. قیام اماره موجب پدید آمدن مصلحت در مقتضای اماره می‌شود. در صورتی که اماره مطابق حکم واقعی گردد، مجتهد مصیب است و اگر اماره مخالف حکم واقعی شود، مصلحت در مودای اماره اقواست و از قبیل تبدل موضوع می‌گردد و موجب تقویت مصلحت واقعی نمی‌شود. (زبیرین بکار، ۱۳۸۷: ۴۶۷-۲۵۱؛ زمخشری، ۱۳۹۱: ۱/۴۹۱)

این تفسیر از «تصویب»، از آن حیث معقول است که موجب تقویت مصلحت واقعی نمی‌شود و از این حیث که اجتهاد در برابر نص است، معقول نیست. اما سه اشکال بر آن وارد می‌شود:

#### ۱. مخالف اجماع است.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُصْعَبٍ، قَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: أَلَا لَا تَزِيدُوا فِي مُهُورِ النِّسَاءِ عَلَى أَرْبَعِينَ أُوقِيَةً. فَمَا زَادَ الْقَيْتِ الزَّيَادَةُ فِي بَيْتِ الْمَالِ. فَقَامَتِ امْرَأَةٌ مِنْ صَفِّ النِّسَاءِ طَوِيلَةً، فَقَالَتْ: لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ. قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَتْ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، يَقُولُ: «وَأَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا». (نساء: ۲۰)، فَقَالَ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: «امْرَأَةٌ أَصَابَتْ وَرَجُلٌ أَخْطَأَ». عمر بن خطاب در خصوص مهریه زنان به چهل عدد اوقیه اجتهاد نموده است. آن زن متوجه خطای اجتهاد عمر بن خطاب شده است که این اجتهاد با قرآن سازگاری ندارد. (کشف خلاف شده است.) در صورت عدم توجه آن زن به کشف خلاف، مصلحت در مودای اماره از قبیل تبدل موضوع می‌شد، یعنی مصلحت در مودای اماره به جای حکم واقعی قرار می‌گرفت.

۲. مخالف روایاتی است که آن روایات احکام را مشترک بین عالم و جاهل قرار داده است.

۳. اماره فقط می‌تواند معذّر و منجّز باشد، هرگز موجب تبدل حکم واقعی نمی‌شود؛ زیرا حکم واقعی تغییرناپذیر است. (واعظ الحسینی، ۱۴۲۲: ۲ / ۹۶-۹۵)

## ۲.۱.۲. تصویب (سببیت) از دیدگاه مکتب اشعری

مشهور متکلمان اشاعره معتقدند با قطع نظر از اماره، حکم واقعی در عالم واقع وجود ندارد و قیام اماره موجب پیدایش مصلحت طبق اماره می‌شود. این تفسیر از سببیت بسیار غیر معقول است و مورد نقدهای بسیاری قرار گرفته است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵ / ۱۷۴)<sup>۱</sup>

از جمله اینکه:

۱. این مبنا خلاف بعضی روایات است که درستی احکام متفاوت در مسئله واحد را نادرست می‌دانند، مانند سخن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که فرموده است:

دعوی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می‌برند که با رأی خود حکمی صادر می‌کند، پس همان دعوا را نزد دیگری می‌برند که او درست به خلاف رأی اولی حکم می‌دهد. سپس همه قضات نزد رئیس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرده، جمع می‌گردند و او رأی همه را حق می‌شمارد! در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی و کتابشان یکی است! آیا خدای سبحان، آن‌ها را به اختلاف، امر فرمود، که اطاعت کردند؟ یا آن‌ها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟ (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۸ / ۶۱)<sup>۲</sup>

۱. و احتج أصحاب التصویب، بما روی عن النبی صلی الله علیه و آله، انه قال صلی الله علیه و آله: «اصحابی کالتّجوم بأیهم اقتدیم، اهتدیتم». و الاستدلال به، انه لو کان بعض الصحابة مخطئاً لما حصلت الهدایة بالافتداء به فی کلامه صلی الله علیه و آله، فیلزم القول بالتصویب.

۲. تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاةُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ فَيَصُوبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعاً وَاللَّهُمُّ وَاحِدٌ وَنَبِيَّهُمْ وَاحِدٌ وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ فَأَمَرَهُمُ اللَّهُ [تَعَالَى] سُبْحَانَهُ بِالْاِخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ أَمْ نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ.

۲. مستلزم دور آشکار است؛ چه اینکه موقوف بر حکم واقعی و حکم واقعی موقوف بر اماره می‌باشد. این دور است و دور نیز باطل است؛ علامه نیز به این مطلب اشاره کرده است. (حلی، ۱۹۸۲م: ۴۰۷)

علاوه بر این دو اشکال، اشکالات سه‌گانه پیشین نیز بر آن وارد است. از سوی دیگر، هر دو تفسیر از تصویب، مستلزم اشکال بزرگ دیگری نیز می‌باشد، که عبارت است از استلزام اهمال ثبوتی؛ یعنی در عالم واقع حکم واقعی مهمل است و جاعل حکم واقعی را مهمل جعل کرده است. این در حوزه معرفت دینی پذیرفتنی نخواهد بود.<sup>۱</sup> (واعظ الحسینی، ۱۴۲۲: ۹۵ / ۲؛ علامه حلی، ۱۹۸۲م: ۲۴۰ و ۴۰۷؛ خازن، ۱۳۲۱ق: ۱ / ۳۵۵؛ بیهقی، ۱۳۴۴ق: ۶ / ۲۲۳؛ دارمی، ۱۴۱۲: ۳۶۵ / ۲)

از مسلک عبدالجبار معتزلی و فخر رازی شافعی، اجتماع نقیضین نیز لازم می‌آید، زیرا اگر شخصی شافعی به زن خود که حنفی است، بگوید: «تو را طلاق بائن دادم»، آن گاه به اورجوع کند، آن زن مرتکب حرام شده، ولی مرد خطایی انجام نداده است! زیرا با نظر به زن، حرام انجام داده است و با نظر به مرد، حرام انجام نداده است. همچنین اگر مرد شافعی با زن حنفی بدون اجازه ولی زن ازدواج کند، سپس آن زن با اجازه ولی با مردی دیگر ازدواج نماید، این عمل نسبت به مرد شافعی حلال است و نسبت به زن حنفی حرام. (علامه حلی، ۱۹۸۲م: ۴۰۸)

### ۳. ۱. ۲. دیدگاه علامه حلی

نظر علامه حلی چنین است که مجتهد مخطی است؛ یعنی اگر مجتهدی به حسب ادله، ظن و گمان معتبر به حکم واقعی دست پیدا نماید و به حقیقت برسد، حکم او منجز خواهد بود، زیرا حکم مورد استنباط مجتهد مطابق واقع بوده است و اگر مجتهدی، حکمی را با ظن و گمان به دست آورد و این ظن و گمان مطابق واقع نبود، این اجتهاد موجب تفویت حکم واقعی نمی‌گردد و به اجماع صحابه، کلمه

۱. ابوبکر درباره «کلاله» گفته بود: «من به رأی خود حکم می‌دهم. اگر در واقع صحیح بود، از سوی خداست و اگر خطا کردم از جانب من و شیطان است و خدا و پیامبرش از آن پیراسته و بیزارند».

خطا درباره این اجتهاد به کار می‌رود (معذر است). طبق این مبنا، احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی است. (همان: ۴۰۷)

#### ۲.۱.۴. مواضع اختلاف سه دیدگاه

قاضی عبدالجبار معتزلی و فخر رازی قائل به تصویب‌اند؛ یعنی همواره مجتهد حکمی را که استنباط می‌کند مطابق واقع است و مجتهد مصیب است. طبق این مبنا، احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی نخواهد بود، بلکه تابع استنباط مجتهد است ولی از نظر علامه حلی مجتهد مخطی و معذر است و بر اساس مبنای ایشان، احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی است.

#### ۲.۲. اجتهاد پیامبر در فقدان وحی

آیا برای پیامبر ﷺ جایز است در موارد فقدان وحی به اجتهاد بپردازد یا اینکه ایشان از طریق وحی به همه ابواب دین علم دارد و نیازی به اجتهاد نخواهد بود؟

##### ۲.۲.۱. دیدگاه قاضی عبدالجبار

قاضی عبدالجبار در پاسخ به این پرسش که آیا پیامبر ﷺ در تمام ابواب شریعت از طریق وحی، علم دارد یا در برخی ابواب، فاقد علم بوده و به اجتهاد می‌پردازد، در مقام ثبوت عنوان می‌کند که اجتهاد قسمی از اقسام عبادت است و عقل، اجتهاد را برای پیامبر ﷺ ممنوع نمی‌داند. از طرف دیگر عقل، به عدم تجویز اجتهاد برای پیامبر ﷺ نیز حکم نمی‌کند. جواز اجتهاد و عدم جواز اجتهاد پیامبر ﷺ مربوط به حوزه عقل نیست.

قاضی عبدالجبار همچنین در پاسخ به این سؤال که احکام برای پیامبر ﷺ در چارچوب غیر وحی و تنزیل (قرآن) تقویض شده باشد، زیرا پیامبر ﷺ معصوم و موفق بوده است، لذا در اوامر و نواهی خطا نمی‌کند، عنوان می‌کند که تقویض احکام به نحو مذکور برای پیامبر ﷺ تجویز نشده است، زیرا فساد تجویز احکام به نحو مذکور را در اصول فقه بیان داشتیم به جهتی که محدوده رسالت پیامبر ﷺ در قالب کتاب (قرآن) بوده است پیامبر ﷺ خارج از کتاب (قرآن) مبعوث به رسالت نشده در محدوده علم غیب و اخبار غیبی نبوده برانگیخته نشده است و عقل نیز



رسالت پیامبر ﷺ را در دایره علم غیب و اخبار غیبی حکم نمی‌کند. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۲۵ق: ۱۵/۲۹۰)¹

قاضی عبدالجبار در مقام اثبات بدون ذکر دلیل اثباتی عنوان می‌کند (فقد ثبت عنه، صلی الله علیه) در مقام قضاوت برای پیامبر ﷺ شناسایی محق از خصمین از غیر محق، میسر نبوده است، زیرا فراگیری تمامی تحولات و تطورات احکام و موضوعات آن برای پیامبر ﷺ واجب نبوده است، لذا اقدام به اجتهاد نموده است. ولی اگر پیامبر ﷺ اجتهاد کرد، عقل حکم می‌کند، برای هیچ فردی از امت جایز نیست که خلاف پیامبر ﷺ در زمان حضور حضرت به اجتهاد پردازد. وی اجتهاد را برای پیامبر ﷺ یک اصل اساسی دانسته و پیروی از اجتهاد پیامبر ﷺ را نیز واجب می‌داند. (قاضی عبدالجبار، ۱۳۲۵ق: ۱۵/۲۹۱)²

بدین سان از نگاه وی، اجتهاد پیامبر ﷺ در حوزه فقدان وحی اصطلاحی مورد تأیید قرار می‌گیرد. (قاضی عبدالجبار بن احمد، ۱۳۲۵ق: ۱۵/۲۸۹)

## ۲.۲.۲. دیدگاه فخر رازی

فخر رازی در مورد فقدان وحی، به استناد آیاتی از قرآن، پیامبر ﷺ را مجاز به اجتهاد نمی‌داند: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ خَصِيمًا»؛ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه خداوند

۱. فإن قال: أفتجوزون أن يفوض الله تعالى الأحكام حتى يبينها من غير وحى وتزيل، من حيث نعلم، أنه، صلى الله عليه، موفق معصوم لا يخطئ فيما يأمر به ويخبر به؟ قيل له: إن ذلك لا يجوز. وقد بينا فساد ذلك في «أصول الفقه»، من حيث يحل محل أن يكلف [الكتابة] ولا علم، أو الإخبار عن الغيوب ولا معرفة. وهذا غير ممكن في العقل.

۲. فإن قال: أليس لو تعبد بالاجتهاد لحسن من الأمة أو بعضها مخالفته، وفي ذلك تنفير؟ قيل له: لو كان لا يمتنع أن يتعبد بذلك، ويلزم الأمة اتباعه [فيه] فيكون الأصل اجتهاداً، ثم يصير بإيجاب الاتباع يقيناً. فإن قال: أفتقولون: إنه صلى الله عليه، يجب أن يكون عالماً بالغيوب، وجميع ما يحدث من الأحكام وغيرها؟ قيل له: لا يجب ذلك فيه. فقد ثبت عنه، صلى الله عليه، ما يدل على أنه كان لا يعرف المحق من الخصمين، ولا فرق بين من أوجب ذلك وبين من أوجب أن يعرف كل الصناعات والتجارات لدخولها في أسباب الأحكام من تقويم وأرش «الأرش: من معانيه العيب، والخدش، والرشوة، وما يدفع بين السلامة والعيب في السلعة» وغيرهما.

به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی!». (نساء: ۱۰۵)

وی در تفسیر این آیه می‌گوید:

معنای جمله «بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ»، این است که ای پیامبر! در میان مردم آنچه‌ای که خدا به تو آموخته و فهمانده است، حکومت کن. بدین سبب از این علم تعبیر به رؤیت شده که علم و دانش یقینی می‌باشد که از هر نوع شک و ریب خالی است و کاملاً ظاهر و روشن است. درست مانند آنکه انسان با چشم خود چیزی را می‌بیند، به همین جهت عمر می‌گفت: هیچ کسی حق ندارد بگوید من آن طوری که خدا نشان داده حکومت می‌کنم، زیرا این مرحله‌ای است که خدا جز به پیامبرش به کسی عنایت نکرده است.

فخر رازی آن‌گاه این حقیقت را بیان نموده که پیامبر ﷺ جز با وحی در هیچ موردی فرمان و دستوری صادر نکرده و جز به راهنمایی آسمانی حکم نداده است، زیرا به مقتضای آیه ثابت می‌گردد که پیامبر ﷺ جز وحی سخنی نمی‌گوید و اجتهاد نمودن و اظهار رأی شخصی برای رسول خدا ﷺ جایز نبوده و این دستور خداست و تخطی از آن برای پیامبر ﷺ مجاز نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴/۲۱۲)

از سخنان فخر رازی دو مطلب دانسته شد:

پیامبر ﷺ از جانب خداوند موظف است که در حوزه احکام، جز به وحی و نص حکمی نکند.<sup>۲</sup>

دیگر اینکه اجتهاد برای پیامبر ﷺ جایز نیست و این دستور خداوند است و با آیات دیگری مورد اهتمام و تأیید قرار گرفته است: «إِنْ أَتَبِعْ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ»؛ فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم». (یونس: ۱۵)

۱. أَنْ قَوْلَهُ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ معناه: بما أَعْلَمَكَ اللَّهُ، وَ سَمَىٰ ذَلِكَ الْعِلْمَ بِالرُّؤْيَةِ لِأَنَّ الْعِلْمَ الْيَقِينِي الْمُبْرَأَ عَنِ جِهَاتِ الرَّيْبِ يَكُونُ جَارِيًا مَجْرَى الرُّؤْيَةِ فِي الْقُوَّةِ وَالظُّهُورِ، وَ كَانَ عَمْرُ يَقُولُ: لَا يَقُولُنَّ أَحَدٌ: قَضَيْتُ بِمَا أَرَانِي اللَّهُ تَعَالَى، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ ذَلِكَ إِلَّا لِنَبِيِّهِ، وَ أَمَّا الْوَاحِدُ مِمَّا فَرَأَيْهُ يَكُونُ ظَنًّا وَ لَا يَكُونُ عِلْمًا. إِذَا عَرَفْتَ هَذَا فَتَقُولُ: قَالَ الْمُحَقِّقُونَ: هَذِهِ الْآيَةُ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ، مَا كَانَ يَحْكُمُ إِلَّا بِالْوَحْيِ وَ النَّصِّ.

۲. فخر رازی سهو را برای پیامبر ﷺ در اعمال فردی تجویز می‌کند، زیرا کلامش را مقید به حوزه تشریح کرده است.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، نیست این سخن جز آنچه به او وحی می‌شود. (نجم: ۴-۱) (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴/۵۳۹)

حدیث ذیل که سیوطی در تفسیر الدر المنثور آن را نقل کرده است شاهد دیگری بر این مدعاست:

روزی رسول خدا ﷺ دستور داد تمام درهای خانه‌هایی را که به داخل مسجد پیامبر ﷺ گشوده می‌شد، جز در خانه علی بسته شود. این امر بر مسلمانان گران آمد تا آنجا که حمزه عموی پیغمبر ﷺ از این کار گله کرد که چگونه در خانه عمویت، ابوبکر، عمر و عباس را بستی، اما در خانه پسرعمویت را باز گذاشتی (و او را بر دیگران ترجیح دادی)؟

هنگامی که پیامبر ﷺ متوجه شد که این امر بر آن‌ها گران آمده است، مردم را به مسجد دعوت کرد و خطبه بی نظیری در تمجید و توحید خداوند ایراد کرد، سپس افزود:

ای مردم! من شخصاً درها را نبستم و نگشودم و شما را از مسجد بیرون نکردم و علی را ساکن نمودم (آنچه بود وحی الهی و فرمان خدا بود) سپس این آیات را تلاوت کرد: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ \* وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/۱۲۲)

این حدیث که بیانگر مقام والای امیرمؤمنان علی ﷺ در میان تمام امت اسلامی بعد از شخص پیامبر است، نشان می‌دهد که نه تنها گفته‌های پیامبر ﷺ طبق وحی است، بلکه اعمال و کردار او نیز چنین است. قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ منبع احکام است و امکان ندارد افعال فردی پیامبر ﷺ از حوزه شریعت تفکیک شو، زیرا هر عملی که از پیغمبر ﷺ صادر می‌شود عنوان یکی از احکام پنجگانه را دارد و عمل شخصی پیامبر ﷺ خارج از احکام مذکور نمی‌باشد، لذا تفکیک حلال، حرام و واجب، مستحب و مکروه از محدوده شریعت ممکن نخواهد بود.

## ۳. ۲. ۲. نظر علامه حلی

به عقیده علامه حلی، رسول خدا ﷺ در احکام، قوانین و دستورات خود اجتهاد نمی‌کرد، بلکه تنها طبق وحی عمل می‌نمود و در جایی که وحی نبود، منتظر وحی و دستور آسمانی می‌ماند. دلایل علامه بر عدم جواز اجتهاد پیامبر ﷺ عبارت‌اند از:

۱. آیات متعددی از قرآن مجید این ادعا را به اثبات می‌رساند که پیامبر ﷺ در هیچ یک از احکام «اجتهاد» نمی‌کرد:

- ﴿فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾؛ پس طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آن‌ها حکم کن. (مانده: ۴۸)

ظاهر آیه دلالت دارد که پیامبر ﷺ جز به وحی عمل نمی‌کند. آیه متضمن دو حکم است:

- این آیه نص و صریح می‌باشد و به صراحت اعلام می‌دارد که پیامبر ﷺ از ناحیه خویش حکمی را بیان نمی‌کند، بلکه تمام احکام پیامبر ﷺ صادره از وحی می‌باشد. این آیه توسط آیه‌ای دیگر تأکید شده است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. نیست این سخن جز آنچه به او وحی می‌شود. (نجم: ۳-۴)

- آیه به صراحت عمل به قیاس را نفی می‌کند، زیرا پیامبر ﷺ فقط به وحی الهی عمل می‌کند و هیچ فردی از امت جایز نیست خلاف پیامبر ﷺ عمل کند، زیرا واجب است که بر اساس وحی عمل نموده و از قیاس پرهیزد (فَاتَّبِعُوهُ) (اعراف: ۱۵۸)، زیرا آیه مذکور توسط آیه ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ﴾ (انعام: ۵۰) مورد تأکید قرار گرفته است. عمل به وحی مانند عمل انسان بینا بوده است و عمل به قیاس مانند عمل انسان نابینا خواهد بود.<sup>۱</sup>

۱. ظاهره یدلّ علی أنه لا يعمل إلا بالوحي و هو يدل؛ علی حکمین؛ الحکم الأول: أن هذا النص يدل علی أنه صلی الله علیه و سلم لم یکن یحکم من تلقاء نفسه فی شیء من الأحکام و أنه ما کان یجتهد بل جمیع احکامه صادره عن الوحي، و یتأكد هذا بقوله ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾. (نجم: ۳-۴)

الحکم الثانی: ان نفاة القیاس قالوا: ثبت بهذا النص انه علیه السلام ما کان یعمل إلا بالوحي النازل علیه فوجب أن لا یجوز لأحد من أمته أن یعملوا إلا بالوحي النازل علیه، لقوله تعالی: "فَاتَّبِعُوهُ" و

- ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ و آن‌ها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، ظالم‌اند. (مائده: ۴۵)

جمله وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ... از باب به کار بردن علت حکم است در جای معلول آن. و تقدیر کلام چنین است: و ان لم يتصدق فليحكم بما انزل الله فان من لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون، و اگر معنی علیه صرف نظر نکرد، باید که حاکم بر طبق ما انزل الله حکم کند، زیرا کسی که حکم می‌کند ولی نه بر طبق ما انزل الله، از ستمگران است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۵۶۶)

معلوم است سایر مجتهدان بر اساس ادله و امارات حکم می‌کنند و پیامبر ﷺ بر اساس این آیه ﴿لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء: ۱۰۵) در میان مردم به آنچه خدا نشان داده و علم جز می‌برگرفته از وحی حکم می‌کند. (همان: ۱/۹۸)

- ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛ و از سر هوس سخن نمی‌گوید\* این سخن بجز وحی بی‌بی که وحی می‌شود نیست. (نجم: ۴-۳)

ظهور اولیه این آیه در حوزه وحی رسالی (شریعت) می‌باشد، اما به موجب دلیل پیشین که اشاره شد از عدم تفکیک بین حوزه شریعت و افعال فردی، می‌توان این‌گونه استنتاج نمود که برای پیامبر ﷺ اجتهاد مناسب نبوده و تجویز نشده است، زیرا پیامبر ﷺ از وحی غیر رسالی برخوردار است و بر اساس همان وحی حکم می‌کند و نوبت به اجتهاد نمی‌رسد.

- «بگو من حق ندارم که قرآن را از پیش خود تغییر دهم، من فقط از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود». (یونس: ۱۵)

کلمه «تلقاء» - به کسر «تا» - مانند کلمه «لقاء»، مصدر است و هر دو به معنای دیدار کردن است، نظیر «تبیان» و «بیان»؛ البته به عنوان ظرف نیز استعمال می‌شود،

ذلك ينفى جواز العمل بالقياس، ثم أكد هذا الكلام بقوله قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْعَمَلَ بِغَيْرِ الْوَحْيِ يَجْرِي مَجْرَىٰ عَمَلِ الْأَعْمَىٰ وَ الْعَمَلُ بِمَقْتَضَىٰ نَزُولِ الْوَحْيِ يَجْرِي مَجْرَىٰ عَمَلِ الْبَصِيرِ. (فخر رازی، ۱۴۰۲: ۱۲/۵۳۹)

که در این صورت معنای «نزد» را می‌دهد، همچنان که در آیه مورد بحث به این معنا آمده است.

کلمه «قل» در پیام جبرئیل از سوی خداست، پیغمبر اکرم ﷺ موظف است که برای حفظ اصالت رسالت خویش آنچه را وحی است بازگو کند.

این آیات وظیفه رسول خدا ﷺ را در احکام و قوانین و قضاوت روشن کرده و بیانگر این هستند که ایشان اجتهاد ننموده، بلکه تنها طبق وحی عمل می‌کنند.

۲. اگر پیامبر اجتهاد می‌کرد مخالفت در احکام با او جایز بود، زیرا اجتهاد مفید علم قطعی نیست، در حالی که مخالفت با پیامبر ﷺ به اجماع حرام است. (حلی، ۱۹۸۲م: ۴۰۶)

۳. اجتهاد گاه به نتیجه خطا منجر می‌شود و بنا به دلایلی که در بحث عصمت پیامبر ﷺ ذکر شده است، خطا بر پیامبر محال است. (همان)

۴. اگر پیامبر ﷺ به اجتهاد عمل می‌کرد مرتکب حرام می‌شد. تالی این سخن (ارتکاب حرام) باطل است، پس مقدم آن نیز (عمل به اجتهاد) باطل خواهد بود.

توضیح سخن آن است که اجتهاد مفید ظن است و وحی، مفید قطع و یقین، و کسی که می‌تواند یقین کسب کند، به اجماع، حرام است که ظن را برگزیند. (همان)

۵. اگر رسول خدا ﷺ به اجتهاد عمل می‌فرمود، این امر نقل می‌شد؛ زیرا اجتهاد از احکام شریعت و دلایل عام است و اگر ایشان در احکام اجتهاد می‌کردند باید اجتهادشان در بسیاری از مسائل نقل می‌شد و به ما می‌رسید، ولی چنین روایاتی وجود ندارد. (همان)

علامه بر آن است که تنها یک مجتهد می‌تواند در فروع به حکم خدا دست یابد و پروردگار برای هر مسئله‌ای حکمی قرار داده و دلیل آن حکم، یا قطعی است یا ظنی و کسی که در کوشش برای یافتن آن دلیل کوتاهی کند، گناهکار است. (همان):

۴۰۷ و ۴۰۶؛ غزالی، ۱۳۶۸: ۱۰۸/۲، جصاص، ۱۴۰۵: ۳/۳۰۳)<sup>۱</sup>

۱. گروهی با این رأی علامه مخالفت ورزیده‌اند و اندیشه فقیهان چهارگانه اهل سنت (ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد حنبل) در این باب مضطرب است. گاه گفته‌اند: هر مجتهدی، صواب‌کار

#### ۲.۲.۴. مواضع اختلاف سه دیدگاه

نظر قاضی عبدالجبار معتزلی، با فخر رازی و علامه حلی در این موضوع مخالف است. عبدالجبار در موارد فقدان وحی قرآنی، پیامبر ﷺ را مجتهد قلمداد می‌کند، و علم پیامبر گرامی اسلام ﷺ را شامل تمام ابواب فقه و جزئیات کلام و اخلاق نمی‌داند (قاضی عبدالجبار، ۱۳۲۵ق: ۱۵/۲۹۰).<sup>۱</sup> به خلاف فخر رازی و علامه حلی که علم پیامبر ﷺ را در تمام عرصه‌های دین، مانند فقه، کلام و اخلاق، تماماً نشئت گرفته از وحی دانسته، عمل ایشان را نیز در تمام عرصه‌های دین، برخاسته از وحی می‌دانند.

#### ۲.۲.۵. نقد و نظر

این نظریه قاضی عبدالجبار که در موارد فقدان وحی قرآنی، پیامبر ﷺ را مجتهد قلمداد می‌کند، فاقد دلیل معتبر و غیر متناسب با شأن رسالت رسول الله ﷺ و معارض با آیات قرآن مجید است که بعداً بیان می‌گردد، زیرا قاضی عبدالجبار پیامبر ﷺ را فقط در موارد وحی، آن هم نوع قرآنی آن عالم می‌داند و در سایر عرصه‌های دین مجتهد تلقی کرده است. (همان: ۲۸۹)

نکته قابل تأمل در دیدگاه قاضی این است که چگونه ممکن است یک مجتهد رسالت جهانی و جاودانگی یابد، در حالی که قرآن رسالت پیامبر ﷺ را جاویدان و جهانی معرفی کرده است؟

نمونه‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر ﷺ بزرگ اسلام ﷺ در بسیاری از موارد به مقتضای وحی که توسط الهام و روایا و نزول جبرئیل ابلاغ شده،

---

است و با رأیش واقع را می‌سازد (مخالف امامیه) زمانی بر آن شده‌اند که احکام تابع مصالح‌اند و جز يك حکم وجود ندارد (مطابق امامیه).

۱. فإن قال: أفتقولون: إنه صلى الله عليه، يجب أن يكون عالماً بما سائر ما يعرفه المتكلمون والفقهاء من الأصول والفروع؟ فإن جوزتم ألا يعلم ذلك ففيه تنفير وإن أوجبتموه، ولم يتبين ذلك، مع الحاجة إلى بيانه، ففيه تنفير. قيل له: إننا لا نوجب أن يعرف من ذلك إلا ما يحتاج إليه في معرفة التوحيد والعدل، وما يتصل بهما، فما يجوز على الله تعالى و ما لا يجوز وكذلك فلا يجب أن يعرف في الفقه كل فرع فرعه الفقهاء على التفصيل؛ وإنما يجب أن يكون عارفاً بأصله وجهته.

عمل می‌نموده است. این وحی همانند قرآن در عالم خواب یا بیداری از طرف پروردگار به وی الهام می‌شده و ایشان طبق این دستورات، اقدام می‌کردند. اینک برای نمونه، مواردی را متذکر می‌شویم:

۱. یکی از مواردی که نشان می‌دهد در غیر نزول قرآن هم وحی بوده، آیه هفتم سوره مبارکه انفال است:

﴿وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ﴾؛ «(و به یاد آرید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه [کاروان تجاری قریش یا لشکر مسلح آن‌ها] نصیب شما خواهد بود و شما دوست می‌داشتید که کاروان (غیر مسلح) برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید)». (انفال: ۷)

این آیه متضمن بعضی از حوادث و جریانات جنگ بدر است و به اتفاق نظر مفسران، این سوره بعد از این جنگ نازل گردیده، که وجود یک نوع اخبار و الهام قبل از اقدام به جنگ را ثابت می‌کند که طبق آن پیامبر ﷺ می‌دانست یکی از دو غنیمت کاروان تجاری یا لشکر نظامی قریش نصیب مسلمانان خواهد شد و این وعده در قرآن بیان نشده بود. به مقتضای این آیه، پیامبر ﷺ از وحی -وعده الهی- که در چارچوب قرآن نازل نشده، بهره‌مند بوده است. در بعضی از این موارد برای تأیید و تحکیم همان الهام ربانی آیاتی از قرآن نیز نازل می‌شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۱۰۳)

۲. نمونه دیگر، دستور خارج شدن پیامبر ﷺ با جمعی از صحابه در سال ششم هجرت، به قصد زیارت مکه بود که این دستور به صورت الهام و یا رؤیا به پیامبر ﷺ بزرگ اسلام ﷺ وحی شد و رسول خدا ﷺ مطابق این فرمان حرکت کرد و این حرکت به صلح حدیبیه منجر گردید. پیامبر ﷺ نتوانست اعمال حج را به پایان برساند و این عمل سبب گفتگو در میان جمعی از اصحاب آن حضرت گردید که این آیه مبارکه نازل شد: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِينَ﴾؛ خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گردانید؛ به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجدالحرام می‌شوید در نهایت امنیت. (فتح: ۲۷)



این آیه، رؤیای رسول خدا ﷺ را مورد تأیید قرار داده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/ ۲۱۰)

۳. شاهد دیگر، آیه مبارکهٔ سورهٔ جمعه است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید! (جمعه: ۹)

سیاق و اسلوب آیه و همچنین روایاتی که در شأن نزول آیه و تفسیر آن وارد گردیده، می‌رساند که پیش از آنکه آیهٔ مذکور نازل شود، نماز جمعه تشریح شده بود و مسلمانان به آن عمل می‌کردند. آیهٔ ذکر شده در بالا پیرامون اهمیت نماز جمعه نازل شده است.

گاهی از برخی مسلمانان تقصیری دیده می‌شد و آنان در اثر شوق و علاقهٔ شدید به ثروت و تجارت از نماز غافل می‌شدند که این آیهٔ شریفه مردمان را مورد تهدید قرار داد تا در هنگام برگزاری نماز جمعه از خرید و فروش، کسب و تجارت دست بردارند و در ذکر و یاد خدا بکوشند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱/۱۰)

می‌توان پیرامون دستورات و قوانین اسلام ده‌ها حکم و دستوری که در قرآن مجید هیچ اشاره‌ای به آن نشده به دست آورد که همهٔ آن‌ها از طریق الهام، رؤیا و وحی- غیر از متن قرآن- تحقق پیدا کرده‌اند.

#### ۲.۲.۶. شواهد قرآنی بر عدم نیاز پیامبر ﷺ به اجتهاد

علاوه بر ادله پیشین مبنی بر عدم محدودیت علم پیامبر ﷺ به وحی قرآنی، شواهد فراوانی در قرآن وجود دارد که دلالت بر عدم نیاز پیامبر ﷺ به اجتهاد دارند. قرآن کریم به عنوان موثق‌ترین منبع برای شناخت پیامبر ﷺ به ستایش پیامبرش ﷺ پرداخته در آیات متعدد پرده از مقام علمی و منزلت وی برداشته است؛ به گونه‌ای استفاده می‌شود که منشاء این توصیفات از پیامبر ﷺ حاکی از علم جزمی است و نیازی به اجتهاد نداشته است و احکام مورد نیاز و پاسخ هر پرسشی یا از طریق وحی یا الهام بر وی آشکار می‌گردیده است. از جمله فرموده است:

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛ خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید! و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید. (احزاب: ۵۶)

پیامبر اکرم ﷺ به اندازه‌ای مورد ستایش باری تعالی قرار می‌گیرد که خالق هستی و تمامی فرشتگان بر پیامبرش همواره درود می‌فرستند. «يُصَلُّونَ» فعل مضارع، و مفید استمرار است.

خالق هستی به همه مؤمنان دستور می‌دهد که آن‌ها هم نیز با این پیام با جهان هستی هماهنگ شده، بر پیامبر خدا ﷺ درود بفرستند. منشأ این ستایش که در رأس آن فضایل دانش و علم پیامبر ﷺ قرار دارد، بسیار بعید است که این ستایش منهای دانش و علم پیامبر ﷺ انجام گرفته باشد.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾؛ ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و اندازکننده! و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم، و چراغی روشنی‌بخش! (احزاب: ۴۵)

قرآن کریم پیامبرش ﷺ را شاهد(گواه)، مبشر(بشارت‌دهنده)، نذیر(انذار‌دهنده) و دعوت‌کننده و چراغ روشن‌گر معرفی نموده است. معنای شاهد بودن رسول خدا ﷺ، در تفسیر آیه ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾. (بقره: ۱۴۳) و در آیات دیگری که به موضوع شهادت آن عظیم الشأن اشاره شده، این گونه آمده است که رسول خدا ﷺ در دنیا شاهد بر اعمال امت است و آنچه امت می‌کنند او تحمل نموده، روز قیامت آن را اداء می‌کند. ذکر هشت صفت پیایی برای پیامبر حاکمی از اهتمام خداوند نسبت به علم پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد که او را با این اوصاف که در رأس آن علم است از سایر پیامبران ممتاز می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۹۵)

بدیهی است کسی که چنین جایگاهی دارد نیازی به اجتهاد نداشته و فضل عظیم خداوند در هر حکمی به یاری او خواهد آمد. فخر رازی به هشت صفت پیامبر ﷺ که متأخذ از قرآن است به تفصیل پرداخته است.<sup>۱</sup>

۳. ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾؛ به یقین، رسولی از خود شما به سوی تان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است! (توبه: ۱۲۸)

۴. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛ مسلماً برای شما در رسول خدا سرمشق نیکویی بود. (احزاب: ۲۱)

ستایش خاصی که خداوند آن حضرت را الگو معرفی می‌کند قابل توجه است.

۵. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری! (قلم: ۴)

۶. ﴿لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾؛ و اگر تو بد اخلاق و سخت دل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند. (آل عمران: ۱۵۹)

ستایش پیامبر ﷺ در حوزه اخلاق معطوف به علم پیامبر ﷺ و علم به مبانی اخلاقی وی بوده است، لذا غیر ممکن است که ستایش به این اندازه، بدون علم به مبانی اخلاقی انجام گرفته باشد.

مقام شامخی که سند مستحکم الهی او را اوصافی ستوده است، مقام‌هایی چون «نبوت»، «رسالت»، «شهود» (گواه بودن پیامبر)، «بشارت»، «انذار»، «دعوت کننده به سوی خداوند»، «سراج منیر» (چراغ نورافشان)، «رئوف»، «رحیم»، «اسوه حسنه» و «خلق عظیم».

علاوه بر ستایش از جانب خداوند در خصوص پیامبر ﷺ با توجه به دلالت التزامی آیات که پیامبر ﷺ شاهد اعمال مردم هستند، نمی‌توان گفت پیامبر ﷺ در کارهای غیر قرآنی به اجتهاد عمل می‌کرده‌اند.

۱. فالوصف الأول كونه نبياً و الثاني كونه رسولاً و الثالث كونه شاهداً و الرابع كونه مبشراً و الخامس كونه نذيراً و السادس كونه داعياً إلى الله تعالى بإذنه و السابع كونه سراجاً و الثامن كونه منيراً. (فخر رازی، ۱۴۰۲: ۴۴۰/۲)

آنچنان که خواهیم گفت: علم مجتهد ظنی است، نه جزمی و قطعی. فردی که مجتهد است و به ظن عمل می‌کند از علم جزمی و قطعی برخوردار نیست، چنین شخصی چگونه ممکن است شاهد اعمال سایرین باشد؟ و یا سراج منیر و الگوی حسنه باشد؟

از سویی خداوند پیامبرش ﷺ را به برخورداری از علم ستایش می‌کند. قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾؛ و این گونه، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانیدیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد. (انعام: ۷۵)

از ظاهر این آیه فهمیده می‌شود که نشان دادن ملکوت، مقدمه افاضه نمودن نعمت علم یقینی است، لذا هیچ‌گاه یقین از مشاهده ملکوت، جدا نیست.

بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله مقام امامت را داراست و باید دارای علم یقینی باشد؛ انسانی که عالم ملکوت برایش مکشوف و کلماتی از خداوند برایش محقق گشته باشد، چگونه معقول است به امور ظنی پرداخته و اجتهاد نماید.

علامه مجلسی با ذکر حدیثی به تفسیر آیه مبارکه مبادرت نموده است:

پیامبر اکرم فرمود: ابا جهل، مگر داستان ابراهیم خلیل را نشنیده‌ای؟ وقتی خداوند او را به ملکوت آسمان‌ها بالا برد که این آیه آن را بیان می‌دارد: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»؛ دید چشم او قوی شد به طوری که زمین و آنچه را بر روی زمین بود چه پنهان و چه آشکارا می‌دید. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹/۲۷۹)

یعنی خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و امام را به باطن عالم علم و دانش بخشیده است، کسی که خداوند به باطن عالم چشمش را باز نموده چگونه اجتهاد کرده و به امور ظنی عمل نماید؟!

۱. «مَلَكُوت» ویژه قدرت و ملك خدائی است مصدر «ملك» است که حرف «ت» مثل رحمت و رهبت در آن وارد شده است. (راغب اصفهانی، ترجمه مفردات: ۴/۲۴۷)

۲. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا أَبَا جَهْلٍ أَمَا عَلِمْتَ قِصَّةَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ لَمَّا رُفِعَ فِي الْمَلَكُوتِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ رَبِّي وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ قَوْلَى اللَّهِ بَصْرَهُ لَمَّا رَفَعَهُ دُونَ السَّمَاءِ حَتَّى أَبْصَرَ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا ظَاهِرِينَ وَ مُسْتَرِينَ.

خداوند متعال در سوره مبارکه «جن» می‌فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ. فَلَا يُظْهِرُ عَلٰی غَيْبِهِ أَحَدًا﴾؛ دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند. (جن: ۲۶) علم غیب در مقابل علم شهودی قرار می‌گیرد. علم شهودی از مسیر تهذیب نفس و تزکیه، که برای دلدادگان حق گشوده می‌شود.

علم و حیانی که مختص انبیای الهی و معصومان علیهم‌السلام است، بنا به مشیت خداوند از مقدمات تزکیه و تربیت نفس حاصل می‌شود و با توفیق و حمایت و الهام الهی به واقع نائل می‌شود.

فرق بین علم شهودی و علم و حیانی تفاوت جوهری وجود دارد، ولی علم و حیانی، مصون از اشتباه و خطاست، اما علم شهودی که فقط از طریق تزکیه و تربیت نفس حاصل شود این گونه نیست، بلکه خطا دارد، ولی شهود در پیامبر مسدود و مؤید به وحی است و خطا ندارد.

تحلیل این روایت که حسکانی آن را نقل کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ». (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ۱/۱۰۴) چنین است که الف و لام «العلم» برای استغراق است و همه دانش‌ها را شامل می‌شود، لذا به مقتضای این حدیث آن حضرت در هر دانشی خبره و سرآمد همه ابنای بشر بود.

در خطبه غدیر فرمود: «ای گروه مردم! هیچ علمی نیست جز آنکه خداوند آن را در من احصا کرده است...». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵/۴۲۸) با توجه به سه خصوصیت:

۱. به نص قرآن و احادیث وارده از آن شخص شخیص، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از علم و حیانی و توفیق و حمایت و الهام الهی برخوردار است؛
۲. احکام تابع مصالح و مفساد واقعی می‌باشد؛
۳. و اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز بنا بر مبنای اهل سنت در حوزه احکام معصوم است، چگونه قابل تصور است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امور ظنی عمل کرده و اجتهاد نمایند و احتمال خطا را در پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در باب احکام باز و رها گذاشت.

۱. «مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ».

رسول خدا ﷺ در خطبه غدیر به طور خاص عنوان می‌دارند: «عَرَفْنِي (عز و جل) الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ؛ خداوند مرا با حلال و حرام آشنا ساخت». (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۶۰)

مقصود پیامبر ﷺ از این معرفت و آشنایی با احکام به دو دلیل تماماً از طریق قرآن نیست:

«الف» و «لام» «الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ» برای استغراق است، یعنی خداوند متعال همه ابواب احکام و جزئیات آن را به پیامبر ﷺ آموخته است. قرآن کریم متضمن اصل جعل و کلیات احکام می‌باشد و به جزئیات آن نپرداخته است.

به مقتضای آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل (و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی)<sup>۱</sup> خداوند وظیفه تبیین و جزئیات احکام را به پیامبرش ﷺ وا گذاشته است.

پیامبر ﷺ در این حدیث و حدیث قبل که با ادات حصر همراه بود، به نص عنوان می‌دارد تمامی آموزه‌های ایشان از علم و توفیق و وحی الهی و حمایت و الهام الهی برخاسته است و اعلام می‌دارند در هیچ یک از گزاره‌های دین تشریح، تطبیق و قضاوت به اجتهاد محتاج نیست.

## نتیجه گیری

بر اساس نمونه‌های مذکور، پیامبر بزرگ اسلام ﷺ مطابق وحی الهی و الهام و خبر جبرئیل عمل می‌کرد که گاهی با وحی رسالی مورد تأیید قرار می‌گرفت. علم پیامبر ﷺ علاوه بر قرآن، به این نوع از وحی که اعم از الهام، رویا، نزول جبرئیل و متن قرآن است، مستند می‌باشد. در مورد دستورات و قوانین ایشان نیز بر همین منوال عمل می‌شده است. قاضی عبدالجبار علم پیامبر را به این نوع از وحی نادیده انگاشته و عمل ایشان را بر این اساس مصداق اجتهاد قرار داده است که این امر، غفلت از علم پیامبر محسوب می‌شود و شایسته حضرتش نیست.

۱. «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». (نحل: ۴۴)

بنابراین نتیجه تحقیق این می‌شود که پیامبر همواره بر اساس دریافت‌های نبوی و آسمانی عمل می‌کرد و موضوعی برای اجتهاد باقی نمی‌ماند، لیکن گاهی عمل حضرت بر اساس وحی مصطلح بود و گاهی بر پایه الهامات و حدیث قدسی و چون قاضی عبدالجبار این قسم دوم از دریافت‌ها و منابع علم نبی را نادیده گرفته است، در این موارد قائل به اجتهاد پیامبر شده است.

## منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹)، کفایة الأصول، قم: موسسة آل البيت ﷺ.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۱)، توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الاجتهاد، قم: چاپخانه خیام.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۳۴۴ق)، السنن الکبری، الطبعة الأولى، هند، حیدرآباد: مطبعة دائرة المعارف النظامية.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵)، أحكام القرآن، تحقیق: محمد صادق قمحای، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حاکم حسکانی (۱۴۱۱)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، تهران: مؤسسه طبع و نشر.
- خازن، علی بن محمد (۱۳۲۱)، تفسیر الخازن المسمی لباب التاویل فی معانی التنزیل، مصر: دار الفکر.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۱۲)، السنن، تحقیق: حسین سلیم أسد الدارانی، ریاض: دار المغنی للنشر و التوزیع.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴)، الدر المشور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شهروستانی (۱۳۶۴)، الملل و النحل، تحقیق محمد بدران، ج ۳، قم: الشریف الرضی.

- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲م)، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۷۶)، الذریعة إلى أصول الشریعة، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۳)، الشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۳۶۸)، المستصفی من علم الاصول، تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالستصفی من علم الاصول، قم: مطبعة دار الذخائر.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قاضی عبدالجبار بن احمد (۱۳۲۵ق)، المغنی فی ابواب التوحید و العدل. تصحیح بدر الدین نعسانی. قم: الشریف الرضی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحار الأنوار، بیروت: موسسة الوفاء: بیروت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامی.
- نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۱)، السنن الکبری، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری، احمد شمس الدین، سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- واعظ الحسینی، سید محمد سرور (۱۴۲۲)، مصباح الاصول. قم: مؤسسه احیاء آثار امام الخوئی علیه السلام.